

روشن‌علی شکاری*

بحثی پیرامون حجیت اخبار آحاد

مقدمه

برای اینکه حکم شرعی را از روایت استنباط کنیم، سه چیز را باید در نظر بگیریم:

۱- صدور ۲- جهت صدور ۳- دلالت

اگر بر ما محرز و مسلم باشد که روایت مورد نظر از معصوم (ع) صادر شده است، به جهت صدور روایت توجه می‌کنیم؛ یعنی باید ببینیم آیا روایت در مقام بیان حکم‌الله واقعی است یا خیر؟ زیرا ممکن است که روایت در مقام تقیّه صادر شده باشد.

اگر معلوم باشد که روایت در مقام تقیّه نبوده بلکه مطلوب واقعی و حکم‌الله را بیان می‌کند، آنگاه به دلالت روایت توجه می‌کنیم و می‌بینیم آیا روایت در حکم مورد ادعا ظهور دارد یا نه؟ چنانچه روایت در حکم مورد ادعا ظهور داشته باشد، می‌گوئیم این ظهور حجت است و عمل به آن واجب.^(۱)

* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۱- شیخ مرتضی انصاری، رسائل محشی، چاپ افست، نشر مصطفوی، ص ۶۶.

اما احراز و اثبات قطعی سه مورد فوق جز در مواردی معدود امکان پذیر نیست؛ یعنی علم نداریم که این روایت از معصوم (ع) صادر شده و جهت صدور آن چیست؟ و نمی دانیم که چنین ظهوری حجت است یا نه؟ در این صورت استفاده حکم شرعی از روایت دشوار است؛ زیرا خبر واحد نهایتش این است که مفید ظنّ است و ظنّ از این حیث که ظنّ است، ارزشی ندارد.

ما در این مقاله فقط از امر اوّل بحث می کنیم؛ زیرا اگر صدور روایت به دلیلی برایمان ثابت شود، اثبات جهت صدور و دلالت، هر چند محتاج به اعمال نظر و دقت است، چندان مشکل نیست. زیرا اصل این است که متکلم در مقام بیان مطلوب واقعی خود است؛ یعنی اگر کلامی از فردی که حکیم است، صادر شود و برایمان تردید پیدا شود که آیا متکلم مطلوب واقعی خود را بیان کرده یا در مقام تقیّه و یا خوف و یا هزل حرفی زده است، اصل این است که مقصود حقیقی خود را ابراز کرده مگر آنکه خلافش ثابت شود. این اصل مورد اتفاق عقلاء است و لذا عقلاء ادعای هزل، خوف و یا تقیّه را بدون دلیل از کسی نمی پذیرند. کلام معصوم (ع) را نیز مثل کلام هر متکلمی حمل می کنیم که در مقام بیان مقصود واقعی خود یعنی حکم الله است مگر آنکه قرینه ای وجود داشته باشد که معصوم (ع) در مقام تقیّه بوده است.^(۲) زیرا معصوم (ع) هر چند خود مصدر تشریح است، لیکن در تفهیم و افهام مقصود خود از طریق عرف و عقلاء پیروی می کند نه آنکه طریق خاصی ابداع و اختراع کرده باشد. همین طور برای تشخیص دلالت و معنای مراد به اصول لفظی مراجعه می کنیم؛ مثلاً به اصالة الحقیقة و یا اصالة الاطلاق و غیر آن تمسک می کنیم.

این اصول هم مورد قبول عقلاء است و شارع طریق دیگری اختراع نکرده است. مثلاً اگر در روایت آمده باشد والغنی یمتّع بالدابة؛^(۳) یعنی اگر فرد ثروتمندی زن خود را قبل

۲- همان، ص ۶۷.

۳- در روایات ندیدم که امام (ع) گفته باشد ثروتمند باید به عنوان متعه، اسب به همسر مطلقه خود بدهد؛ مع هذا شهیدین در لمعه و شرح آن گفته اند که غنی «دابه» می دهد و به نظر می رسد که ذکر «دابه» به خاطر مناسبت با اشیایی است که در روایات آمده است. رجوع شود به: شرح لمعه، ج ۲، به خط

از دخول طلاق بدهد و زن فاقد مهر «مفوضة البضع» باشد، برای زن دأبه به عنوان متعه می‌دهد. برای تشخیص مراد امام (ع) از کلمه «دأبه» اصالة الحقیقة را جاری می‌کنیم و می‌گوئیم مراد اسب است. زیرا حقیقت عرفی «دأبه»، فرس است؛ هرچند در لغت، کلمه دأبه برای مطلق جنیده وضع شده باشد.

ظنونی که از اصول لفظی حاصل می‌شوند، اصطلاحاً از ظنون خاصه هستند؛ زیرا عقلاً به این قبیل ظن‌ها عمل می‌کنند. ظن خاص به ظنی گفته می‌شود که دلیل خاصی از قرآن یا سنت و یا اجماع بر حجیت آن وجود داشته باشند؛ به بیان دیگر ظن خاص، ظنی است که حجیت آن به دلیلی غیر از دلیل انسداد معلوم باشد.

در مقابل ظن خاص، ظن مطلق است. مراد از ظن مطلق، ظنی است که حجیت آن به دلیل انسداد ثابت شده باشد.

دلیل انسداد از چند مقدمه تشکیل شده است:

مقدمه نخست: انسداد باب علم و امارات علمی؛ یعنی در زمان غیبت که دسترسی به معصوم (ع) وجود ندارد، باب علم و ظن خاص در بسیاری از مسائل فقهی مسدود است.

مقدمه دوم: اهمال احکام واقعی و ترک امثال از احکام واقعی صحیح نیست؛ زیرا ما مثل بهایم و صغار و مجانین نیستیم تا تکلیفی متوجه ما نشود، بلکه تا قیامت تکلیف داریم.

مقدمه سوم: حال که ترک تعرض امثال درست نیست، بایستی متعرض احکام واقعی شد و نمی‌توان به اصول و قواعدی مثل احتیاط یا براءت رجوع کرد.

مقدمه چهارم: حال که به اصول عملیه نمی‌توان رجوع کرد، به حکم عقل مستقل بایستی به امثال ظنی اکتفا شود؛ یعنی مطلق ظن در صورت انسداد علم و علمی حجّت است.

آخوند خراسانی مقدمه دیگری به عنوان مقدمه نخست، بر این چهار مقدمه افزوده

است و آن عبارت است: از علم اجمالی به ثبوت احکام واقعی^(۴) الی آخر. به هر حال برای اثبات صدور روایت از حجت و معصوم (ع) مسئله حجیت اخبار آحاد مطرح می شود؛ یعنی آیا قول یا فعل یا تقریر معصوم (ع) با خبر واحد ثابت می شود یا فقط با خبر متواتر؟

البته اگر خبر واحد محفوف به قراینی باشد؛ مثلاً یک شاهد یا بیشتر از آیات قرآنی موافق آن باشد، چنانچه مفید قطع باشد، چنین خبری نیز حجت است. محل بحث، اخبار آحادی است که مفید قطع نیست.

حجیت اخبار آحاد شدیداً مورد اختلاف علمای امامیه است؛ برخی چون سید مرتضی به طور کلی منکر حجیت خبر واحد هستند و برخی دیگر چون شیخ طوسی قایل به حجیت خبر واحد می باشند.

کسانی که خبر واحد را حجت می دانند، خود به دو دسته تقسیم شده اند. عده ای عقیده دارند که حجیت اخبار آحاد به خاطر ظنون خاصه است؛ یعنی دلیل خاصی از یکی از ادله مثل کتاب یا سنت بر حجیت آن وجود دارد و برخی دیگر برای اثبات حجیت آنها به دلیل انسداد استدلال می کنند.

نکته دیگری که ذکرش مفید است، این است که برخی، اعتبار اخبار را تدوین آنها در کتب اربعه ذکر کرده اند؛ مثل اخباریها و برخی هم تدوین در کتب اربعه را به شرط آنکه مخالف با مشهور نباشد، و برخی هم مناط را عمل اصحاب می دانند و کاری به سند روایت ندارند.^(۵)

محمد جواد مغنیه در مقدمه فقه الامام جعفر الصادق می گوید: و اعرضت عن ذکر الاسانید المسلسلة المعنعه لانی قست ثبوت النص باعتماد الفقهاء علیه و عملهم به لبالرؤاة و الرجال الثقات ذلک ان اسم فقه الامام الصادق او فقه آل البيت انما یصدق حقیقة علی هذه المبادئ التي اهتموا بها ونظروا اليها نظرة الجد فتوى و عملاً و تداولوا ها مئات السنين ولا یصدق لاحقیقة ولا مجازاً علی نصوص میده و ان دونت فی بطون الکتب و

۴- آخوند خراسانی، در الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد، مؤسسه طبع و نشر وزارت ارشاد، ص ۱۳۱.

۵- رسائل محشی، ص ۶۷ و اصول فقه مظفر، ج ۲، (چاپ دوم، نجف: دارالنعمان)، ص ۷۰.

رواها الصلحاء. ان النصوص لیست سوی حروف جامدة لایة لها الا بالتطبیق و العمل.^(۶)

یعنی؛ من از ذکر سلسله روات احادیث خودداری کردم، زیرا به نظر من روایتی معتبر است که فقها به آن اعتماد و عمل کرده‌اند، نه روایتی که افراد ثقه آن را روایت کرده‌اند. زیرا اسم فقه امام صادق یا فقه آل‌البیت حقیقتاً بر روایاتی صدق می‌کند که فقها به آنها عمل کرده و طبق آنها فتوا داده‌اند و صدها سال در آنها اعمال نظر و دقت کرده‌اند و الا بر روایات مرده، هرچند در کتابها تدوین شده باشند و افراد صالح آنها را روایت کرده باشند، اسم فقه امام صادق، نه حقیقتاً و نه مجازاً، صدق نمی‌کند. روایات چیزی جز حروف خشک نیستند؛ حیات و روح آنها بستگی به عمل اصحاب دارد. پس از بیان این مقدمه، اقوال اصولیین و علمای امامیه را در دو بخش و یک خاتمه که نظر خود را در ضمن آن می‌آوریم، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بخش اول: کسانی که منکر حجیت خبر واحد هستند و دلیل آنها

سید مرتضی و ابن زهره و قاضی و ابن‌ادریس حلّی عمل به خبر واحد را که مفید علم نیست، ترک کرده و حجیت آن را انکار کرده‌اند.

۱- سید مرتضی در جواب موصلیات که به گمان ابن‌ادریس حلّی در سال ۳۸۵ هـ. ق.^(۷) نوشته شده است، می‌گوید: طریق اثبات حکم شرعی بایستی چیزی باشد که موجب علم به حکم شرعی شود. اگر علم به حکم پیدا نکردیم، قطع هم پیدا نمی‌کنیم که حکم مورد نظر مشتمل بر مصلحت است؛ احتمال دارد که حکم مشتمل بر مفسده

۶- محمدجواد مغنیه، فقه‌الامام‌الصادق، چاپ بیروت، ص ۶.

۷- رجوع شود: به محمدبن‌ادریس، سرائر، چاپ سنگی، بدون شماره صفحه، مقدمه. لیکن سید خودش در مقدمه انتصار اشاره می‌کند که سال ورود مسائل اهل موصل سال ۴۲۰ بوده است. رجوع شود به: سید مرتضی، انتصار، چاپ سنگی، ص ۵. و قدیناً صحة هذه الطريقة مواضع من کتبنا و خاصة فی جواب مسائل ابی عبدالله ابن التبان و فی جواب مسائل اهل الموصل الفقهية الواردة فی سنة عشرين و اربعمئة.

باشد. بنابراین اقدام بر این حکم، قبیح است... به همین جهت است که ما قیاس را هم که مذهب مخالفین ما است، ابطال کردیم. زیرا قیاس حداکثر موجب ظن به حکم می شود نه علم، و خبر واحد را هم، چون نه موجب علم است و نه عمل، ابطال می کنیم؛ زیرا که عمل بایستی تابع علم باشد.

عبارت سید به نقل از مقدمه سرائر، چنین است؛... ولذک ابطالنا فی الشریعة العمل باخبار الآحاد لأنها لا توجب علماً ولا عملاً الخ. آنگاه می گوید: ان اصحابنا کلهم سلفهم و خلفهم و متقدمهم و متأخرهم یمنعون من العمل باخبار الآحاد و من العمل بالقیاس فی الشریعة و یعیبون اشد عیب علی الذاهب الیهما.^(۸)

حتی سید خبر واحد را هر چند محفوف به قراین باشد، موجب علم نمی داند و مثال می زند: اگر کسی خبر مرگ بیماری را که در شرف مرگ است، بدهد و قراینی هم به آن ضمیمه شود؛ مثلاً صدای شیون و ناله بلند شود و تابوت را هم حاضر کنند، باز چنین خبری مفید علم نیست. زیرا احتمال دارد که بیمار در حالت اغماء و بیهوشی باشد.^(۹)

سید در جواب مسائل تبانیات^(۱۰) نیز چنانکه از او حکایت شده است، می گوید: اصحاب ما به خبر واحد عمل نمی کنند و در نهی از عمل به خبر واحد مطالب زیادی نوشته اند. همان طور که نفی قیاس شعار آنان است، عدم جواز عمل به خبر واحد هم شعار آنان است. حتی برخی از آنان تعبّد به خبر واحد را به حکم عقل محال می دانند.

عبارت سید چنین است: ان العلم الضروری حاصل لكل مخالف للامامیه او موافق بانهم لا یعلمون فی الشریعه بخبر لایوجب العلم و ان ذلک قد صار شعاراً لهم یعرفون به کما ان نفی القیاس فی الشریعه من شعارهم.^(۱۱)

۸- سرائر، بدون شماره صفحه.

۹- سید مرتضی، الذریعه، ج ۲، به تصحیح و تحقیق دکتر ابوالقاسم گرجی. (تهران: دانشگاه تهران)، ص ۵۱۷.

۱۰- سید این پاسخها را در جواب مسائل ابی عبداللّه بن تبّان نوشته است. رجوع شود به: پاورقی شماره ۷.

۱۱- نقل از معالم الاصول، به خط عبدالرحیم، ص ۱۹۴.

۲- ابن زهره نیز عمل به خبر واحد را جایز نمی‌داند و می‌گوید جواز عمل به خبر واحد، تابع علم است؛ یعنی بایستی علم داشته باشیم که عمل به خبر واحد، ممکن است کذب باشد، واجب است. و این علم منوط است به دلیل شرعی، و ما در شرع دلیلی نیافتیم که دلالت بر وجوب عمل به خبر واحد داشته باشد. بنابراین نفی جواز عمل به خبر واحد واجب است.

عبارت ابن زهره در غنیه، قسمت اصول فقه، چنین است: والتعبد فی العمل بخبر الواحد لم یرد الشرع به و اذا ثبت ذلك لم یجز العمل ببل لا بد من كونه تابعاً للعلم... بصدق الخبر او تابعاً للعلم بوجوب العمل مع كونه جواز الكذب و اذا كان العلم بصدق الواحدة مرتفعاً لم یبق الألعلم بوجوب العمل و اذا كان ذلك موقوفاً علی الدلیل الشرعی و لم نجد فی الشرع دلیل علیه و جب نفیه. (۱۲)

آنگاه ابن زهره می‌گوید حال که دلیلی که موجب علم باشد، در دست نیست، به حکم عقل رجوع می‌کنیم. عقل در اینجا حکمی ندارد؛ زیرا به سبب دفع ضرر یا مفسده احتمالی، عقل، عمل به خبر واحد را نه تجویز می‌کند و نه نفی. (۱۳)

۳- محمد بن ادریس حلی نیز عمل به خبر واحد را شدیداً تقبیح کرده، آن را موجب هدم اسلام می‌داند. وی ادله احکام را، کتاب (قرآن)، سنت متواتر، اجماع و دلیل عقل می‌داند. اگر حکم شرعی موضوعی را نتوان از کتاب و سنت متواتر و یا اجماع استنباط کرد، آنگاه باید به دلیل عقل تمسک جست.

ظاهر این است که دلیل عقل در طول سه دلیل دیگر است، نه در عرض آنها. «فانی تحریرت فیہ التّحقیق و تنکبُتُ ذلک علی طریق... کتاب اللّٰه سبحانه او سنة رسولہ (ص) المتواترة المتفق علیها او الاجماع او دلیل العقل فاذا فقدت الثلاثة فالمعتمد فی المسئلة الشرعیة عند المحققین الباحثین عن مأخذ الشریعة التمسک بدلیل العقل فیها... فمن هذه الطريق توصل الی العلم بجمیع الاحکام الشرعیة... فعلى الادلة المتقدمه اعمل و

۱۲- جوامع الفقهیه، متن غنیه، به خط محمد علی ابن محمد رضا در سنه ۱۲۷۶، بدون شماره صفحه.

۱۳- همان.

بها اخذ و افتی ... ولا أعرج علی الاخبار الاحاد فهل هدم الاسلام الا هي» (۱۴)

۴- امین الاسلام طبرسی در کتاب تفسیر خود ذیل آیه نبأ می گوید: این آیه دلالت دارد که خبر واحد نه موجب علم است و نه موجب عمل؛ زیرا معنای آیه این است که اگر کسی برای شما خبری آورد که به او اطمینان ندارید و احتمال می دهید که خبرش دروغ باشد، از عمل به آن توقف کنید. بنابراین فرقی بین خبر عادل و فاسق وجود ندارد؛ زیرا علت در هر دو موضوع یکی است. آنگاه می گوید: برخی برای وجوب عمل به خبر واحد، اگر راوی آن عادل باشد، به این آیه استدلال کرده اند، لیکن این استدلال درست نیست. زیرا آنان به دلیل خطاب (به مفهوم مخالف) استدلال کرده اند و حال آنکه دلیل خطاب نزد ما و اکثر محققین حجت نیست. قسمتی از عبارات ایشان را عیناً نقل می کنیم:

و فی هذا دلالة علی ان خبر الواحد لا یوجب العلم و لا العمل ... و قد استدل بعضهم بالآیه علی وجوب العمل به خبر الواحد اذا کان عدلاً من حیث ان الله سبحانه اوجب التوقف فی خبر الفاسق فدل ان خبر العدل لا یجب التوقف فیه و هذا لا یصح لان دلیل الخطاب لا یعول علیه عندنا و عند اکثر المحققین. (۱۵)

به هر حال به اعتقاد این دسته از علما پیدایش فرقه های عجیب و غریب در اسلام مثل مجبّره و مشبهه و غیر آن، نتیجه عمل به خبر واحد می باشد.

از آنچه گفتیم، معلوم شد که به نظر این دسته از علما و دانشمندان، عمل به خبر واحد بایستی تابع علم باشد. بدیهی است که خبر واحد مفید علم به حکم نیست و از سویی، در شرع و عقل هم دلیلی نیست که دلالت بر وجوب عمل به خبر واحد کند. بلکه ادله شرعی، عمل به خبر واحد را نهی می کنند که ما به اختصار به این ادله اشاره می کنیم.

الف - قرآن: آیات متعددی از قرآن، از عمل به ظن و وهم نهی می کنند، مثل آیه

۱۴- مقدمه کتاب سرائر، بدون شماره صفحه.

۱۵- امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، کتاب فروشی اسلامه، ص ۱۳۹.

با مراجعه به کتابهای تفسیر به نظر می رسد که جمهور مفسرین استدلال به این آیه را برای جواز عمل به خبر واحد هر چند ناقل خبر فرد عادل باشد، درست نمی دانند. به نظر آنان دلیل خطاب حجت نیست.

شریفه «لاتقف ما لیس لک به علم»^(۱۶) و یا «ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً»^(۱۷) و یا «قل الله اذن لکم ام علی الله تفترون»^(۱۸).

حتی این دسته از فقها گفته‌اند ظاهر آیه نبأ (ان جائکم فاسق نبأ فتبینوا ان تصیبوا قوماً بجهالة فتصبخوا علی ما فعلتم نادمین)^(۱۹) از عمل به خبر واحد نهی می‌کند؛ زیرا خداوند علت منع عمل به خبر واحد را بیان کرده و علت، معمم حکم است، به بیان بهتر خداوند علت عدم جواز قبول قول فاسق را بیان کرده و این علت عیناً در قول عادل هم وجود دارد؛ یعنی امر جامع در هر دو یکی است:

موضوع اصلی، قول و خبر فاسق است. موضوع فرعی، خبر عادل است. علت که در هر دو مشترک است، «ان تصیبوا قوماً بجهالة» می‌باشد.

بنابراین در خبر عادل هم بایستی توقف کرد تا راست و دروغش معلوم شود، زیرا خبر عادل هم ممکن است کذب باشد. معنای آیه در حقیقت چنین است: اگر کسی برای شما خبری آورد که شما یقین ندارید راست است، راست و دروغش را روشن کنید تا مبدا به نادانی آسیبی به کسی برسانید که تدارک و جبران آن امکان نداشته باشد.

این دسته از فقها، استدلال به مفهوم مخالف (دلیل خطاب) را درست نمی‌دانند. زیرا عقیده دارند که مفهوم مخالف حجت نیست؛^(۲۰) مضافاً به اینکه سیاق آیه بیان تحقق موضوع است. بنابراین فاقد مفهوم می‌باشد و نیز موضوع در مفهوم عیناً باید حفظ شود، فقط سنخ حکم فرق می‌کند.

ب- روایات: برخی از روایات دلالت دارند بر اینکه فقط به روایتی می‌توان عمل کرد که قطع داشته باشیم که از ناحیه امام (ع) صادر شده است، مثل این روایت: «ما علمتم انه

۱۶- سوره اسراء، آیه ۳۹.

۱۷- سوره یونس، آیه ۳۷.

۱۸- سوره یونس، آیه ۶۰.

۱۹- سوره حجرات، آیه ۷.

۲۰- مجمع‌البیان، ج ۹، انتشارات ناصرخسرو، ص ۱۹۹.

قولنا فالزموه و مالم تعلموه فردوه الینا».^(۲۱) برخی دیگر دلالت دارند بر اینکه به روایتی باید عمل شود که یک یا دو شاهد از قرآن موافق آن باشند، مثل این روایت: «اذا جائکم حدیث عنا فوجدتم علیه شاهداً او شاهدین من کتاب اللّٰه فخذوا به والّا فقفوا عنده».^(۲۲) برخی هم دلالت دارند بر اینکه هر حدیثی که مخالف با قرآن باشد، بیخود است، مثل این حدیث: «کل حدیث لا یوافق کتاب اللّٰه فهو زخرف».^(۲۳) و از احادیثی هم معلوم می‌شود که در احادیثی جعل و تدلیس شده است که در اینجا کمی مطلب را بسط می‌دهیم.

تردیدی نیست که همه مسلمانان در زمان پیامبر از خود پیامبر نمی‌توانستند احکام را دریافت کنند، فقط عدّه محدودی توفیق این کار را داشتند. از سوی دیگر، تمام افرادی که مستقیماً با پیامبر در تماس بودند، افراد سالم و صالحی نبودند و پیامبر در این روایت که فرمود: «ستکثر بعدی القالة»^(۲۴) به همین مطلب اشاره کرده است. در روایت دیگری آمده است: «ثلاثة یکذبون علی رسول اللّٰه: ابو هریره و انس بن مالک و امرأة»^(۲۵) آنطور که می‌گویند در زمان عمر بن عبدالعزیز احادیث نبوی جمع‌آوری می‌شود، بدیهی است که افراد ملحد و سوجدو و افرادی از این قبیل احادیثی به نام پیامبر به انگیزه‌های مختلف جعل کنند.

در عصر ائمه (ع) خصوصاً امام صادق، افرادی چون ابن ابی العوجاء و ابن طالت و دیگران وجود داشتند که احادیث را جعل می‌کردند. عن ابی عبد اللّٰه (ع): «لا تقبلوا علینا حدیثاً الاّ ما وافق الکتاب و السنة او تجدون معه شاهداً من احادیثنا المتقدمه فان المغیره بن سعید لعنه اللّٰه دسّ فی کتب اصحاب ابی

۲۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۹ از ابواب صفات القاضی، حدیث ۳۶، ص ۸۶.

۲۲- همان، حدیث ۱۹، ص ۸۰.

۲۳- همان، حدیث ۱۲، ص ۷۸.

۲۴- «قاله»: جمع قائل است که در اینجا به معنای دروغگویان است. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۲،

کتاب العلم، احادیث باب ۲۹، ص ۲۲۵.

۲۵- بحار الانوار، ج ۲، کتاب العلم، باب ۲۸، ص ۲۱۷.

احادیث لم يحدث بها ابي ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا و سنت نبينا. (۲۶)
یعنی؛ احادیثی که از قول ما نقل می شود، قبول نکنید، مگر آنکه موافق با کتاب خدا و سنت پیغمبر باشد یا شاهی از احادیث قبلی ما داشته باشد. مغیره بن سعید لعنة الله در کتابهای اصحاب پدرم دسیسه و تزویر کرده و احادیثی جعل کرده که پدرم آنها را نگفته است و روایتی را که از قول ما نقل می شود، در حالیکه مخالف قول خدایمان و سنت پیامبرمان است، نپذیرید.

ابوالعوجاء نیز از کسانی است که به قول خودش ۴۰۰۰ حدیث جعل کرده است. او هنگام کشته شدن خود می گوید: «قد دستت فی کتبکم اربعة آلاف حدیث». (۲۷)
از بعضی از روایات هم برمی آید که ائمه (ع) برای حفظ خون شیعیان خود روایات متعارض و متفاوتی بیان می کردند، مثل این روایت: «قلت یابن رسول الله رجلا من اهل العراق من شيعتكم یسئلان فاجبت کل واحد منهما بغیر ما اجبت به صاحبه فقال (ع) یا زرارہ ان هذا خیر لنا و ابقی لکم و لو اجتمعتم علی امر واحد یصدقکم الناس علینا لکان اقل لبائنا و بقائکم». (۲۸) و یا مثل روایت: «حریز عن ابي عبد الله قال: قلت له لیس شیء اشد علی من اختلاف اصحابنا قال ذلک من قبلی». (۲۹)

به هر حال می بینیم که در هر زمانی افرادی به جعل حدیث و نقل دروغ مشغول بوده اند، به سبب اینکه به حکومت وقت خود تقرّب پیدا کنند، یا عقاید مردم را سست کنند، یا فرقه ای را تقویت کنند و یا افراد نادانی بودند که درباره ائمه (ع) غلو می کردند.
در روایت ابن سنان می بینیم که امام صادق (ع) از افرادی اسم می برد و می گوید؛ مسیلمه به پیامبر دروغ می بست، عبدالله بن سبأ به علی (ع)، مختار ثقفی به امام حسین، حارث شامی و بنان به امام زین العابدین و افرادی هم مثل مغیره بن سعید و بزیر و سرّی و ابوالخطاب و معمر و بشار اشعری و حمزه بربری و صائد به امام صادق و پدرش دروغ

۲۶- همان، ج ۳، ص ۲۵۰.

۲۷- نقل از: رسائل محشی، ص ۹۳، سطر ۲۱.

۲۸- بحار الانوار، ج ۲، باب ۲۹، حدیث ۲۴، ص ۲۳۶.

۲۹- همان، حدیث ۲۳.

می‌بستند و احادیثی از آنها نقل می‌کردند.^(۳۰) و در روایت ریان بن صلت، امام(ع)، هشام بن ابراهیم را زندق می‌خواند.^(۳۱)

می‌بینیم که احادیث جعلی داخل روایات شده است؛ از سویی افرادی هم بودند که با صداقت به جمع‌آوری احادیث پیامبر و ائمه مشغول بودند که اگر آنها نبودند، اثری از سنت باقی نمی‌ماند، در بعضی از احادیث به وجود چنین افرادی اشاره شده است؛ مثل این روایت: «عن ابی بصیر ان ابا عبد الله(ع)؛ قال له فی حدیث: لولا زرارہ و نظراوہ لظننت ان احادیث ابی علیه السلام ستذهب»^(۳۲) و در حدیث دیگر: «... لا ندرست احادیث ابی علیه السلام»^(۳۳) یعنی اگر زرارہ و یارانش نبودند، احادیث پدرم مندرس شده، از بین می‌رفت.

در روایت دیگری آمده است: «عن سلیمان ابن خالد قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: ما اجد احداً احیی ذکرنا و احادیث ابی الأزرارة و ابونصیر لیث المرادی و محمد بن مسلم و یزید بن معاویة العجلی و لولا هؤلاء ما کان أحدٌ یستنبط هذا هؤلاء حفاظ الدین و امناء ابی علیه السلام علی حلال الله و حرامه وهم السابقون الینا فی الدنیا والسابقون الینا فی الاخره».^(۳۴)

یعنی، کسی جز زرارہ و ابوبصیر و محمد بن مسلم و یزید بن معاویة یاد ما و احادیث پدرم را زنده نکرد، اگر اینها نبودند، کسی چنین کاری نمی‌کرد؛ اینها پاسداران دین و امنای پدرم بر حلال و حرام خدا هستند، آنها در دنیا و آخرت به ما نزدیک هستند.

خلاصه آنکه: «در زمان پیامبر احادیث ایشان در کتاب خاصی تدوین و جمع‌آوری نشد، بعد از مرگ پیامبر نیز خلیفه دوم از جمع‌آوری حدیث نهی می‌کرد؛ به این استدلال که مردم به ذکر حدیث مشغول می‌شوند و قرآن را فراموش می‌کنند. در این زمان فقط به

۳۰- همان، باب ۲۸، حدیث ۱۲، ص ۲۱۷.

۳۱- بحار الانوار، ج ۷۹، کتاب النواهی، باب الغناء، حدیث ۱۴، ص ۲۴۳.

۳۲- وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۱، صفات قاضی، حدیث ۱۶، ص ۱۰۴.

۳۳- همان، حدیث ۲۰.

۳۴- همان، حدیث ۲۱.

نقل افواهی روایات پیامبر اکتفا می‌کردند تا به تدریج با گسترش فتوحات اسلامی و گذشت زمان برخی از روایات فوت کردند، برخی هم چون کعب احبار و ابوهریره و وهب بن منبه و عبدالله سلام برای ایجاد نفاق بین مسلمانان و برای تقرب به حکام و یا ایجاد محبوبیت برای خود میان مردم، احادیثی را جعل کردند و این احادیث داخل در صحاح اهل سنت شده است.

هرچند از برخی روایات برمی‌آید که علی (ع) و حضرت فاطمه (س) کتاب و مصحفی داشته‌اند که احادیث نبوی و احکام را در آن تدوین کرده‌اند، حتی ارش خدش را،^(۳۵) لیکن این کتابها در بین نیست. مضافاً به اینکه ائمه (ع) به دشمنانی مبتلا بودند که در کتب و احادیث ائمه جعل و تزویر می‌کردند که بعضاً در اصول اربعه یعنی کافی و من لا یحضره الفقیه و تهذیب و استبصار هم داخل شده‌اند. هرچند اخباریها روایات موجود در این کتابها را به دلیل تواتر معنوی و یا وجود قراین، مقطوع الصدور و مفید علم می‌دانند،^(۳۶) ولی این ادعایی است که فقهای بزرگ آن را نپذیرفته‌اند.

بخش دوم: کسانی که قایل به حجیت خبر واحد هستند و ادله آنها

اکثر علمای اصول عقیده دارند که خبر واحد حجت است، بلکه با توجه به انقراض عصر سید و اتباع او بعید نیست که اجماع بر این مطلب قائم شود. النهایه برخی عقیده دارند که حجیت اخبار آحاد به سبب وجود دلیل خاصی است که دلالت بر حجیت خبر واحد دارد. شیخ مرتضی انصاری و اتباع او از این عقیده دفاع می‌کنند. برخی دیگر، حجیت اخبار آحاد را به سبب دلیل انسداد می‌دانند؛ یعنی می‌گویند چون باب علم و علمی^(۳۷) مسدود است، عقل مستقلاً حکم می‌کند که امثال ظنی کافی است. صاحب فصول و میرزای قمی بر این عقیده‌اند.

۳۵- رجوع شود به: وافی، ج ۱، جزء دوم، ص ۱۳۵.

۳۶- محدث استرآبادی، فوائد مدینه، چاپ سنگی، سال ۱۳۲۱، ص ۶۳.

۳۷- علمی یعنی اماراتی که علم به حجیت آنها داریم و چون قطع نداریم که عمل به خبر واحد جایز

است، بنابراین اخبار آحاد علمی محسوب نمی‌شوند.

ما در این بخش آراء و ادله هر دو دسته را مطالعه می‌کنیم.

الف: کسانی که حجیت خبر واحد را از باب ظنّ خاص می‌دانند.

به نظر می‌رسد اولین کسی که از علمای امامیه صراحتاً قایل به حجیت خبر واحد شده و دلیل آن را عقل ندانسته، بلکه شرع را دلیل حجیت آن دانسته است، شیخ طوسی است؛ زیرا به عقیده شیخ خبر واحد هر چند موجب علم نمی‌شود، لیکن در شرع جواز عمل به خبر واحد وارد شده است، به شرط آنکه راوی خبر از طایفه محققه باشد و خبری معارض با آن نقل نکرده، و متصف به صفاتی مثل عدالت باشد که قبول خبر از او جایز باشد. شیخ اضافه می‌کند که: «قد سبرنا ادلة العقل فلم نجد فيها ما يدل على وجوبه»؛^(۳۸) یعنی ما ادله عقل را بررسی کردیم، لیکن دلیلی که دلالت بر وجوب عمل به خبر واحد کند، پیدا نکردیم.

شیخ حتی این ادعا را که «به حکم عقل دفع ضرر مظنون واجب است» نمی‌پذیرد. زیرا برخی عقیده دارند که خبر واحد مفید ظن به حکم الله است و ترک آن متضمن ضرر ظنی است. بنابراین عمل به خبر واحد به حکم عقل واجب است، یعنی دفع ضرر ظنی به حکم عقل واجب است.

به زعم شیخ عمده دلیل شرعی، اجماع فقهای امامیه است، البته شیخ قول مخالفین را حمل بر موردی می‌کند که خبر واحد معارض خبر متواتر یا خبری که از طریق عامه نقل شده است، باشد ولی این حمل، حمل بعیدی است.

معلوم نیست که چرا شیخ، کتاب خود را اولین کتاب در اصول فقه می‌داند، آنجا که می‌گوید: «ولم يعهد من اصحابنا في هذا المعنى الا ما ذكره شيخنا ابو عبدالله رحمة الله في المختصر الذي له في اصول الفقه و ان سيدنا الاجل المرتضى ادام الله علوه و ان كثر اماليه و ما يقرأ عليه شرح ذلك فلم يصنف في هذا المعنى شيئاً يرجع اليه»؛ یعنی هیچ یک از اصحاب ما در این فن کتابی تألیف نکرده‌اند، مگر آنچه که شیخ ما ابو عبدالله (شیخ مفید) در کتاب المختصر که در اصول فقه است، ذکر کرده است و سید بزرگوار ما

۳۸- شیخ طوسی، *عُدَّةُ الاصول*، ج ۱، انتشارات مؤسسه آل البيت، ص ۳۰۴.

مرتضی، هر چند امالی^(۳۹) او زیاد است و آنچه را که نزد او خوانده شد، شرح کرده است، لیکن در این فن چیزی تصنیف نکرده تا به آن رجوع شود.^(۴۰)

شیخ طوسی، نه دلالت آیه نبأ، نه دلالت آیه نفر و نه ادعای اجماع صحابه را بر حجیت خبر نمی پذیرد. مثلاً درباره آیه نبأ می گوید: «استدلال به آیه از باب استدلال به دلیل خطاب (مفهوم مخالف) است و دلیل خطاب، حجت نیست؛ مضافاً به اینکه این قسمت از آیه نبأ «ان تصیبوا قوماً بجهالة»، تعلیل و جوب تبیین و تحقیق است و این علت در خبر عادل هم عیناً وجود دارد و آیه نفر نیز فقط دلالت بر وجوب انذار دارد، نه وجوب قبول.

و این ادعا که صحابه، به اخبار آحاد عمل می کرده اند، مثلاً می گویند: خلیفه اول نمی دانست که زوجه ازدیه ارث می برد یا نه؟ وقتی ضحاک از پیغمبر نقل کرد که زن ازدیه شوهرش ارث می برد، خلیفه به این خبر عمل کرد و یا می گویند: خلیفه اول فکر می کرد که بین انگشتان از حیث دیه فرق وجود دارد، لیکن وقتی مطلع شد که پیغمبر فرموده است دیه هر انگشت ۱۰ شتر است، از رأی خود عدول کرد،^(۴۱) وجهش این بوده است که شاید خلیفه خبر را فراموش کرده، وقتی خبر را می شنود، یادش می افتد. عمل خلیفه به این اخبار، به سبب یاد آوردن خبر بوده است، نه به دلیل حجیت خبر واحد.

شیخ طوسی برای حجیت خبر، تنها به اجماع فرقه امامیه تمسک می کند. ذیلاً مطالبی از عده نقل می شود:^(۴۲) ثم اختلفوا (یعنی العلماء من المتکلمین و الفقهاء) فمنهم من قال: لا يجوز العمل به (ای بخبر الواحد) و منهم من قال يجب العمل به، فمنهم من قال يجب العمل به عقلاً و حکمی هذا المذهب عن ابن سريج و غيره و قال الآخرون انما يجب العمل به شرعاً و العقل لا يدل عليه و هو مذهب اکثر الفقهاء و المتکلمین ممن خالفنا.

۳۹- امالی، جمع املاء است؛ اقوال کسی را که از قول خودش می نویسند، اصطلاحاً امالی می گویند.

۴۰- شیخ طوسی، عده الاصول، ج ۱، صص ۵-۶.

۴۱- همان، ص ۳۲۵.

۴۲- همان، ص ۲۸۹.

والذی اذهب الیه ان خبر الواحد لایوجب العلم و ان کان یجوز ان ترد العبادة بالعمل به عقلاً و قد ورد جواز العمل به فی الشرع الا ان ذلك موقوف علی طریق مخصوص و هو ما یرویه من کان من الطائفة المحقه ...

تا آنجا که می‌گوید: فاما ما اخترته من المذهب فهو ان خبر الواحد اذا کان وارداً من طریق اصحابنا... جاز العمل بها والذی يدل علی ذلك اجماع الفرقة المحقه فانی وجدتها مجمعة علی العمل بهذه الاخبار التي رووها فی تصانیفهم و دونها فی اصولهم لایتناکرون ذلك ولا یتدافعونه حتی ان واحداً منهم اذا افتی بشی لا یعرفونه سألوه من این قلت هذا؟ فاذا حالهم علی کتاب معروف او اصل مشهور و کان راویه ثقة لاینکر حدیثه، سکتوا و سلموا الامر فی ذلك و قبلوا قوله و هذه عادتهم و سجیتهم من عهد النبی (ص) و من الائمة علیهم السلام و من زمن الصادق جعفر بن محمد (ع) الذی انتشر العلم^(۴۳) الخ ...

یعنی، عمل به خبر واحد جایز است؛ دلیل بر این مطلب، اجماع است. زیرا من دیدم که علمای ما بر عمل به اخباری که در کتابها و تألیفات خود روایت کرده‌اند، اجماع و اتفاق دارند و منکر آن نیستند؛ به نحوی که اگر یکی از آنان به چیزی فتوا دهد که دیگران با آن مانوس نیستند، وقتی از او می‌پرسند که این فتوا را بر چه اساسی بیان کردی و او آنها را به کتاب و اصل^(۴۴) روایی مشهوری حواله می‌دهد که راوی آن مورد وثوق است و روایتش را قبول دارند، ساکت و تسلیم می‌شوند و قول مفتی را می‌پذیرند.

اصولون متأخر که اغلب عقیده دارند باب علم و یا لا اقل باب ظن خاص، در معظم ابواب فقهی مفتوح است، عمده‌ترین دلیل حجیت خبر واحد را بناء عقلا می‌دانند که به نظر می‌رسد شیخ طوسی نیز آنجا که می‌گوید: «و هذه عادتهم و سجیتهم من عهد النبی صلی الله علیه و اله و من بعده من الائمة ... الخ» اشاره به همین بناء است که شارع مقدس

۴۳- همان.

۴۴- محدثین متقدم احادیثی را که از ائمه (ع) به آنها رسیده بود، در چهارصد کتاب گردآوری کرده بودند که به آنها اصل (اصول، جمع آن) گفته می‌شد. بعداً محمد بن یعقوب کلینی و شیخ صدوق و شیخ طوسی از این اصول کتب خود را تألیف کردند و احادیث را با نظم و ترتیب خاصی آوردند. رجوع شود به: فوائد مدینه، ص ۵۹.

از آن ردع و منع نکرده است. بلکه مسلک شارع مقدس در خصوص اخذ خبر واحد با مسلک دیگران یکی است. شاید شأن نزول آیه نبأ همین باشد، زیرا پیامبر از این طریق عقلایی پیروی کرد و مثلاً به خبر عمل کرد. سپس آیه نبأ فسق ولید را آشکار ساخت و از عمل به اخبار افرادی مثل ولید ردع کرد.^(۴۵)

چنین بنائنی که به زمان شارع می‌رسد و شارع نه تنها از آن ردع نکرده، بلکه آن را امضا هم کرده، داخل در سنت است.

ب: کسانی که دلیل حجیت خبر واحد را عقل می‌دانند.

همان طور که گفتیم، تا زمان شیخ طوسی علمای امامیه از عمل به خبر واحد نهی می‌کردند تا نوبت به شیخ رسید و شیخ، عمل به خبر واحد را جایز شمرد و دلیل آن را شرع اعلام کرد، نه عقل.

اما به نظر می‌رسد، از اصولیین ما اولین کسی که برای حجیت خبر واحد به دلیل عقل استناد کرده، علامه حلی است؛ علامه حلی علاوه بر استدلال به آیه نبأ و نفر و سیره پیامبر مبنی بر ارسال رسولان برای قبایل جهت ابلاغ احکام و اجماع صحابه مبنی بر عمل به خبر واحد، به دلیل عقلی هم استناد می‌جوید و می‌گوید: «لاشتمال العمل علی دفع ضرر مظنون اذ اخبار العدل عن الرسول علیه السلام یثمر الظن فترک العمل به یشتمل علی الضرر ظناً».^(۴۶)

عبارت مذکور که از تهذیب آورده شد، یک دلیل عقلی است. مفاد این عبارت این

۴۵- می‌گویند که آیه نبأ در شأن ولید بن عقبه نازل شده است؛ وقتی پیامبر بعد از جنگ با بنی مصطلق ولید را برای گرفتن صدقات فرستاد، قوم بنی مصطلق وقتی او را می‌بینند، به استقبال او می‌آیند. ولید به جهت اینکه در زمان جاهلیت با آنها عداوت و دشمنی داشت، می‌ترسد و فکر می‌کند که می‌خواهند او را بکشند. فرار می‌کند و نزد پیامبر می‌رود و می‌گوید، بنی مصطلق مرتد شده‌اند، پیامبر برای جنگ با آنها مهیا می‌شود که آیه فسق ولید را روشن می‌کند رجوع شود به: تفسیر ابوالفتوح، ج ۵، چاپ مجلس، ۱۳۱۵، ص ۱۱۷.

۴۶- تهذیب الاصول، چاپ سنگی، بدون شماره.

است که عمل به خبر واحد متضمن دفع ضرر مظنون است؛ زیرا وقتی انسان عادل از پیامبر خبری را نقل می‌کند، مفید ظن به حکم می‌باشد. بنابراین ترک عمل به خبر واحد مستلزم ضررِ ظنی است. در کتاب مبادی نیز آورده است: «و ایضاً فانه يتضمن دفع ضرر مظنون فيكون واجباً»^(۴۷)

چنانکه می‌بینیم، این دلیل عقلی مرکب از صغری و کبری است؛ صغرای قضیه ظن به حرمت یا به وجوب است که متضمن ظن به استحقاق عقاب در صورت فعل یا ترک است. کبرای قضیه هم این است که دفع هر ضرر یا عقاب مظنون واجب است.

و می‌توان گفت که ظن به وجوب یا به حرمت، در صورت ترک یا فعل ظن به مفسده است و احکام تابع مصلحت و مفسده هستند و دفع مفسده مظنون واجب است.^(۴۸)

غرض آنکه، اول کسی که از علمای امامیه برای اثبات خبر واحد به دلالت عقل تمسک می‌جوید، علامه حلی است؛ اما هنوز اصطلاح «انسداد باب علم» در کتابهای اصولی علماء ما به چشم نمی‌خورد.

تا نوبت به صاحب معالم، فرزند شهید ثانی، متوفی به سال ۱۰۱۱ می‌رسد. وی برای اثبات حجیت خبر واحد چهار دلیل می‌آورد، دلیل اول: آیه نفر، دلیل دوم: آیه نبأ، سوم: اجماع و چهارم: انسداد باب علم قطعی به احکام شرعی.

اکنون عین عبارت معالم نقل می‌شود: الرابع: ان باب العلم القطعی بالاحکام الشرعية... فی نخور ماننا منسد قطعاً اذا الموجود من ادلتها لايفيد غيرالظن لفقد السنة المتواترة. و انقطاع طريق الاطلاع على الاجماع من غير جهة النقل بخبر الواحد و وضوح كون اصالة البرائة لايفيد غيرالظن و كون الكتاب ظنی الدلالة و اذا تحقق انسداد باب العلم فی حکم شرعی كان التکلیف فيه بالظن قطعاً والعقل قاض بان الظن اذا كان له جهات متعدده يتفاوت بالقوة والضعف فالعدول عن القوى منها الى الضعيف قبيح ولا ريب ان كثيراً من اخبار الأحاد يحصل بها من الظن ما لا يحصل بشيء من سائر الادله فيجب

۴۷- مبادی الوصول الى علم الاصول، المطبعة العلمیه، ص ۲۰۷.

۴۸- رسائل محشی، ص ۱۰۶.

تقدیم العمل بها. (۴۹)

حاصل عبارات مذکور این است که علم قطعی به احکام شرعی، جز در ضروریات دینی و مذهبی، مثل وجوب نماز و وجوب حج و غیر آن، قطعاً مسدود است. زیرا از ادله احکام چیزی جز ظن به حکم حاصل نمی‌شود. چون سنت متواتر (خبر متواتر) وجود ندارد و اطلاع بر اجماع هم امکان ندارد، مگر با نقل به خبر واحد، یعنی اجماع محصل غیر حاصل است و اجماع منقول هم یا منقول به خبر متواتر است که آنهم مفقود است، و یا منقول به خبر واحد. و بدیهی است که اصل براءت نیز مفید چیزی به غیر ظن نیست و قرآن نیز ظنی الدلاله است. حال که باب علم به حکم شرعی منسَد شد، در حکم شرعی، تکلیف منحصر به ظن می‌شود و عقل مستقلاً حکم می‌کند که اگر ظن از حیث شدت و ضعف جهات متعدد داشته باشد، عدول از جهت قوی به ضعیف قبیح است و بدیهی است ظنی که از اکثر اخبار آحاد حاصل می‌شود، از سایر ادله چنین ظنی حاصل نمی‌شود. بنابراین عمل به اخبار آحاد واجب است.

مشاهده می‌کنیم که به مقدمه نخست دلیل انسداد، صراحتاً اشاره شده و فرموده است که باب علم به معظم احکام شرعی، در زمانی مثل زمان ما که دسترسی به امام (ع) نداریم، مسدود است. به نظر می‌رسد که به مقدمه دوم نیز تلویحاً اشاره کرده است، آنجا که می‌گوید: «و وضوح کون اصالة البرائة لا یفید غیرالظن» به این توضیح که: اهمال امثال حکم مظنون با رجوع به اصل براءت و یا اصل عدم تکلیف در مواردی که علم قطعی به حکم شرعی منسَد است، صحیح نیست.

همچنین به مقدمه چهارم نیز تصریحاً اشاره شده و آن این است: حال که باب علم مسدود است و اهمال امثال از احکام واقعی با رجوع به اصل براءت درست نیست، بنابراین رجوع به ظن راجح به حکم عقل تعین پیدا می‌کند. هرچند صاحب معالم به مقدمه سوم یعنی عمل به احتیاط مستلزم عسر و حرج است، اشاره نکرده، شاید به علت بدیهی بودن این مقدمه باشد. زیرا اگر کسی که از ایشان سؤال می‌کرد که چرا به احتیاط رجوع نکنیم؟ قطعاً پاسخ می‌داد: اگر مکلفین را در این موارد مکلف به احتیاط کنیم،

حرج اکید و ضرر شدید لازم می آید. لیکن شیخ انصاری در رسائل می گوید: «اصحاب معالم و صاحب وافیه همین مقدمه اول را ذکر کرده و مقدمات دیگر را متأخرین اضافه کرده اند و تا آنجا که می دانیم، اولین آنها آقا جمال خوانساری است که در مقام اشکال به دلیل انسداد گفته است که در صورت انسداد باب علم، به براءت و یا احتیاط رجوع می شود».^(۵۰)

شیخ بهایی نیز در کتاب *زبدة الاصول*، هر چند صراحتاً به دلیل عقلی و مقدمات دلیل انسداد اشاره نکرده، لیکن به طور ضمنی به آنها اشاره کرده است. شیخ بهایی می گوید: «نهی از عمل به ظن اختصاص به اصول اعتقادی دارد، چه خداوند کفار را از تبعیت از ظن در اصول اعتقادی مذمت کرده است و رجوع به اصالة البرائه، بعد از ظن به حکم، ضعیف است».^(۵۱)

محل بحث این است که آیا عمل به ظن حاصل از اخبار آحاد جایز است یا نه؟ شیخ بهایی پس از استدلال به آیه نبأ و ذکر اهتمام اصحاب ائمه ما و پیروان آنان برای تدوین اخبار آحاد و جرح تعدیل آنها می گوید، از ظن فقط در اصول اعتقادات مذمت شده و شارع از تبعیت از ظن در احکام فرعی نهی نکرده است و لذا به دلیل عقل، بایستی از چنین ظنی تبعیت کرد و بعد از ظن به حکم، رجوع به اصل براءت ضعیف است.

محقق قمی نیز علاوه بر دلیل نقلی، به سه دلیل عقلی هم استدلال می کند، این سه دلیل عبارتند از: ۱- انسداد باب علم، ۲- اگر عمل به ظن واجب نباشد، لازمه اش ترجیح مرجوح خواهد بود؛ یعنی لازمه اش این است که موهوم حکم الله باشد، نه مظنون و این قطعاً باطل است. ۳- خبر واحد موجب ظن به حکم الله است و مخالفت با چنین حکمی که ظنی است، مستلزم ضرر ظنی است و دفع ضرر ظنی واجب است.^(۵۲)

صاحب فصول هم مثل محقق قمی از کسانی است که عقیده دارند، در زمان ما، مطلقاً

۵۰- رسائل محشی، ص ۱۱۲.

۵۱- شیخ بهایی، *زبدة الاصول*، چاپ سنگی، به خط ابوالقاسم خوانسار، بدون شماره صفحه (...)
والنهی عن اتباع الظن انما هو فی الاصول لحکایتیه عن الکفار و اصالة البرائه ضعیف بعده.

۵۲- محقق قمی، *قوانین*، به خط عبدالرحیم، چاپ افست، انتشارات علمیه اسلامیة، ص ۴۴۱.

ظن حجت است. (۵۳) زیرا باب علم مسدود است و نهی از اتباع ظن، اختصاص به اصول اعتقادات دارد و در احکام فرعی شرعی هیچ دلیلی بر عدم اعتبار ظن نداریم و لذا عقل مستقلاً حکم می‌کند که بایستی از ظن تبعیت شود. زیرا به علم نزدیکتر است. به نظر می‌رسد که از زمان علامه حلی تا زمان شیخ انصاری، نظر اکثر اصولیین بر این بوده است که عقل مستقلاً حکم به حجیت خبر واحد می‌کند، حتی شیخ انصاری ابتدا عقیده داشته است که به حکم عقل عمل به هر خبر مظنون الصدور واجب است. زیرا اگر حال روایات را بررسی کنیم، می‌بینیم که اکثر این روایات، مگر مقدار بسیار کمی از آنها، از ائمه (ع) صادر شده‌اند. حال که علم اجمالی به صدور این اخبار داریم، به حکم عقل، عمل به خبر واحد واجب است؛ چه وقتی تحصیل واقع به نحو قطع و جزم امکان نداشته باشد، بایستی به ظن رجوع کرد.

شیخ از این نظر عدول می‌کند. به اعتقاد شیخ انصاری، ادعای اجماع توسط شیخ طوسی مقرون به صحت است و سیره عقلاً بر عمل به خبر واحد استقرار یافته است. (۵۴)

خاتمه و نتیجه:

از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که فقهای متقدم خبر واحد را حجت نمی‌دانسته‌اند، علتش شاید این بوده که آنان در اوایل غیبت کبری می‌زیسته‌اند و لذا عادت چندانی به اخبار آحاد نداشته‌اند و با واسطه یا بی واسطه می‌توانستند به اخباری دسترسی پیدا کنند که برایشان مفید قطع بوده یا روایاتی که ما اکنون آنها را اخبار آحاد می‌دانیم برای آنها قطعی الصدور بوده است. چنانکه از سید که مصراً خبر واحد را حجت نمی‌داند، در جواب مسائل تبانیات نقل شده است که: «ان اکثر اخبارنا المروية فی کتبنا معلومة مقطوع علی صحتها اما بالتواتر او بامارة و علاقة تدل علی صحتها و صدق روايتها فهی موجبة للعلم مفيدة للقطع و ان وجدناها فی الکتب مودعة بسند مخصوص من

۵۳- محمدحسین بن محمدرحیم، فصول، ج ۲، چاپ سنگی، ص ۳۰.

۵۴- رسائل محشی، ص ۱۰۲.

طریق الاحاد» (۵۵).

یعنی اکثر روایات که در کتابهای روایی ما، نقل شده‌اند، قطعی‌الصدور هستند، یا به علت تواتر و یا اماره‌ای که دلالت بر صحت روایت و صدق روات آن دارد. این روایات موجب علم و مفید قطع به حکم شرعی هستند، هرچند در کتابها به صورت خبر واحد نقل شده باشند. به نظر می‌رسد که سید مرتضی در نفی حجیت خبر واحد مبالغه کرده است. زیرا اگر در فتاوی او دقت کنیم، می‌بینیم که سید خبرهایی را که ما آنها را خبر واحد می‌نامیم، صراحتاً رد نمی‌کرده بلکه سعی در تأویل و توجیه آنها داشته است و اگر فقهای دیگر، به آن روایت عمل کرده بودند، سید از آنها تبعیت می‌کرده و ادعای اجماع می‌نموده است.

در انتصار آمده است: «و مما انفردت به الامامیه القول بانّه لا ربا بین الولد و والده ولا بین الزوج و زوجته ولا بین الذمی و المسلم ... قد کنت قدیماً فی جواب مسائل وردت من الموصل تأولت الاخبار التي ترویها اصحابنا المتضمنة لنفی الربوا بین ما ذکرناه علی المراد بذلك (۵۶) و ان کان لفظ الخبر بمعنی الامر کانه قال يجب ان لا يقع بین ما من ذکرناه ربا ... ثم تأملت ذلك رجعت عن هذا المذهب لانی وجدت اصحابنا مجمعين علی نفی الربوا بین من ذکرناه ... الخ» (۵۷).

یعنی، یکی از چیزهایی که امامیه به آن افراد و انحصار داشته، این است که قایل شده‌اند به اینکه بین فرزند و پدرش و بین زوجین و بین مسلمان و ذمی ربا نیست (ربا حلال است) و من در قدیم در جواب مسائلی که از موصل رسیده بود، نوشته بودم که هرچند لفظ خبر به صورت جمله خبری است، لیکن به معنای امر است؛ یعنی مثال این است که خداوند گفته واجب است که بین افراد مذکور هم نباید ربا واقع شود یعنی ربا حرام است، ولی بعداً درباره این قول تأمل کردم و از رأی خود عدول کردم. زیرا دیدم که

۵۵- نقل از: رسائل محشی، ص ۹۲، سطر ۲۳.

۵۶- رجوع شود به: وسائل الشیعه، ج ۱۲، کتاب التجاره احادیث باب ۷ از ابواب ربا (حدیث ۱۰ و ۳ و

(۶)، ص ۴۳۶.

۵۷- انتصار، چاپ سنگی، ص ۱۱۸.

میان اصحاب ما اجماع است که بین افراد مذکور ربا اشکال ندارد. و حال آنکه مستند اجماع مبنی بر نفی ربا بین مسلم و کفار و کافر که سید از آن تبعیت کرده، فقط روایت مرسلی است که صدوق در فقه روایت کرده که: «قال الصادق (ع) لیس بین المسلم و بین الذمی ربا»^(۵۸) مضافاً به اینکه این حکم اجماعی نیست، بلکه اشهر قایل به ثبوت ربا شده‌اند.

به فرض آنکه اعتماد سید بر اجماع باشد، مدرک اجماع همان اخباری است که به زعم سید اخبار آحاد است، نه آنکه مدرک اجماع، دلیلی باشد که از دید ما مخفی مانده است.

ابن‌ادریس حلّی هم که عمل به اخبار آحاد را موجب هدم اسلام می‌داند، وضعی مشابه سید دارد؛ به طوری که شیخ انصاری او را سرزنش می‌کند و می‌گوید: «وقتی ابن‌ادریس اقرار می‌کند که قمیین اصحاب ائمه هستند و اجماعاً ردّ خبر موثق را حلال نمی‌دانند، چرا از سید پیروی می‌کند نه از آنها».

زیرا ابن‌ادریس درباره مسئله فوریت قضاء در رساله‌ای به نام خلاصة الاستدلال می‌نویسد: «ان ابنی بابویه والاشعریین کسعدبن عبداللّه و سعیدبن سعد و محمّدبن محمود و القمیین اجمع کعلی ابراهیم و محمّدبن الحسن بن الولید عاملون بالاخبار المتضمنه للمضایقه لانهم ذکرُوا انه لایحل ردّ الخبر الموثوق برواته»^(۵۹).

حتی می‌بینیم که ابن‌ادریس هم سعی می‌کند اخباری را که بعضاً ضعیف هستند، توجیه کند؛ مثلاً این حدیث: «ان علیاً ضمّن ختانا قطع حشفة غلام»^(۶۰) اکثر فقها این خبر را ضعیف دانسته‌اند، ولی ابن‌ادریس این خبر را صحیح می‌داند، النهایه آن را حمل بر تفریط ختنه‌کننده می‌کند و می‌گوید که حشفه محل ختنه نبوده و چون ختنه‌کننده با بریدن این محل تفریط کرده بود، لذا علی علیه‌السلام او را ضامن دیه دانست.^(۶۱)

۵۸- وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۷ از ابواب ربا، حدیث ۵، ص ۴۳۷.

۵۹- نقل از: رسائل محشی، ص ۹۷، سطر ۹.

۶۰- وسائل الشیعه، ج ۱۹، کتاب الدیة، باب ۲۴ از ابواب موجبات ضمان، حدیث ۲، ص ۱۹۵.

۶۱- سرائر ابن‌ادریس حلّی، کتاب دیات، مبحث موجبات ضمان دیه نفس، چاپ سنگی، بدون شماره

در هر صورت ادعای اجماع بر عدم جواز عمل به خبر واحد توسط سید و ابن زهره صحیح نیست؛ مضافاً به اینکه به قول علامه، علمای اخباری حتی در اصول اعتقادات نیز به خبر واحد تمسک می کرده‌اند. قال فی النهایة: اما الامامیة فالاخباریون منهم لم یعولوا فی اصول الدین و فروعه الا علی اخبار الاحاد المروية عن الائمة علیهم السلام والاصولیون منهم کابی جعفر الطوسی ره و غیره وافقوا علی قبول الخبر الواحد و لم ینکره احدٌ سوی المرتضی ره و اتباعه شبهة حصلت لهم. (۶۲)

می بینیم که علمای امامیه، خواه اخباریون و خواه اصولیون، به خبر واحد عمل می کرده‌اند به استثنای سید و پیروانش، به علت شبهه‌ای که بر ایشان حاصل شده بود. شاید اشتباه آنها این بوده که می پنداشتند اخبار موجود در کتب و اصول مشهور، قطعی الصدور هستند.

بنابراین نه ادعای سید مرتضی و ابن زهره مبنی بر اجماع بر نفی حجیت خبر واحد، و نه ادعای شیخ طوسی مبنی بر جواز عمل به خبر واحد هیچ یک درست نیست و این گفته آخوند خراسانی که: «والمحصل منه غیر حاصل والمنقول منه للاستدلال به غیر قابل» (۶۳) در حق هر دو صدق می کند.

آیات هم ظهوری در حجیت خبر واحد ندارند؛ اگر ظهور داشتند، این اختلاف عمیق بین اصولیون پیدا نمی شد. یکی به عنوان مثال، به مفهوم شرط آیه نبأ برای حجیت خبر واحد استدلال می کند، دیگری می گوید که مفهوم مخالف (دلیل خطاب) حجت نیست، سوم می گوید که این آیه اصلاً مفهوم ندارد و دیگری از همین آیه برای نفی حجیت خبر واحد استفاده می کند و می گوید علت وجوب تبیین عیناً در خبر عادل هم وجود دارد. اخبار هم، هرچند علم اجمالی بر صدور اکثر اخبار مرویه داریم، ولی علم اجمالی بر تدلیس و تزویر اخبار و جعل در آنها هم داریم و نمی توانیم با تمسک به اخبار آحاد

صفحه.

۶۲- نقل از: معالم الاصول، به خط عبدالرحیم، ص ۱۹۱.

۶۳- ملا محمدکاسم خراسانی، کفایة الاصول، با حاشیه مرحوم مشکینی، ج ۲، ص ۸۰.

یعنی اجماع محصل حاصل نشده و اجماع منقول هم که به خبر واحد نقل شده، قابل استدلال نیست.

حجیت اخبار آحاد را اثبات کنیم، زیرا مستلزم دور است. سیره و سببیه اصحاب ائمه هم برایمان کارساز نیست؛ زیرا آنان شاید با واسطه‌ای مطمئن به قول معصوم دسترسی پیدا می‌کردند. در زمان ما با واسطه‌های متعدّد، چگونه به قول یا تقریر معصوم اطمینان پیدا می‌کنیم. اگر فرضاً عقلاً به خبر واحد عمل می‌کنند، در جایی است که کسی بدون واسطه خبری را نقل کند، نه آنکه با واسطه‌های متعدّدی چیزی را نقل کند. مع‌هذا اگر قایل به حجیت اخبار آحاد که روایت آن ثقه هستند، نشویم، چیزی از دین و احکام دینی باقی نمی‌ماند و لذا عقل مستقلاً حکم به وجوب عمل به اخبار آحاد می‌کند. والله العالم.